



کبری محمودی

دی ماه که می شود و فصل امتحانات فرا می رسد، **ادوارد ثوراندایک**، روان شناس آمریکایی و کاشف «اثر شاخ» را با خاطره ای شیرین یاد می کنم: سال های اول تدریسم بود. فهرست دانش آموزان پایه ی سوم را که تحویل گرفتم، بعد از نگاه مختصری به اسامی، رفتم پیش همکار پایه ی دوم و از او خواستم درباره ی شاگردان سال گذشته اش که امسال دانش آموزان من هستند، برایم مختصری بگوید و معرفی شان کند. او نداشتن وقت را بهانه کرد و خواست که پیش مدیر مدرسه بروم.

مدیر که شاید منتظر من بود، شروع کرد به تعریف از آن ها که چنین هستند و چنان. احساس کردم بهترین کلاس ممکن را تحویل گرفته ام. خرم و خشنود، شروع کردم به برنامه ریزی کلاسی. از آنجا که مطمئن شده بودم دانش آموزان درس خوانی دارم، برنامه های منعطف چیدم و ساعت هایی را هم برای استراحت و فعالیت های بازی گونه در نظر گرفتم. به حق، دانش آموزان و کلاس خوبی داشتیم. کلاسی تمیز و مرتب و دخترانی خوش خنده و خوش رو، اما شیطان و پرائرزی. هر چند گاهی فکر می کردم شاید به خوبی نتوانسته ام با کلاس همراهشان کنم.

چهار ماه از آغاز سال گذشته بود که در فرصت استراحت زنگ تفریح، همکار پایه ی دومم درباره ی کلاس من پرسید. به او گفتم کلاس خوبی داریم، اما شاید نه به آن خوبی که انتظارش را داشتم. او اما اظهار لطف کرد و گفت خانم مدیر از کلاست تعریف کرده و از کار شما راضی است. مشتاق شدم با مدیر در این باره صحبت کنم. مدیر متوجهم کرد یکی از سخت ترین کلاس های مدرسه را به من داده و با بهره گیری از «اثر هاله ای»، در واقع خواسته است مرا به کلاس دلگرم کند. به دانش آموزان هم گفته بود یکی از بهترین و سازگارترین معلمان منطقه را برایشان انتخاب کرده. به آن ها گفته بود اگر حداقل یک هفته ی اول را با من همراه باشند، باقی مسیر به خوبی طی می شود.

هر بار که دانش آموزانم کمی سستی یا بی نظمی می کردند، با این فرض قبلی که این بچه ها، بهترین های مدرسه هستند، خودم را با روحیاتشان سازگارتر می کردم. وقتی هم در دی ماه، امتحان پایان فصل را با نتایج به نسبت خوب پشت سر گذاشتیم، هم دانش آموزان ۹ ساله ام از عملکرد خودشان راضی بودند و هم من از اینکه با آن ها کنار آمده بودم، حس موفقیت داشتم.

اثر هاله ای (تعمیم خوش بینی)، که تحت تأثیر ذهنیت قبلی قضاوت کننده شکل می گیرد و می تواند از واقعیت و انصاف به دور باشد، در مورد من و کلاس مثبت بود. شاید اگر مدیرمان «اثر شاخ» یا همان «تعمیم بدبینی» را نیز درباره ی ما می آزمود، درستی آن را مشاهده می کرد. هر چند از کار او راضی نیستم، اما دست کم خوش حالم که او این اثر را روی من امتحان کرد، نه «اثر شاخ» را.

در پی این آگاهی، همیشه از همکارانم خواسته ام، هنگام تصحیح ورقه های امتحانی، به اسامی دانش آموزان نگاه نکنند تا ذهنیت های قبلی بر نحوه ی قضاوت آن ها تأثیر نگذارد. امسال که بخش زیادی از درس ها غیر حضوری تدریس شدند و امتحانات تا حدودی مجازی هستند، دانش آموزانی را که شاید هنوز ندیده ایم و در اثر غیر حضوری بودن مدرسه ها، ناخودآگاه به نظر می رسد مدت ها در خانه به استراحت و تبلی مشغول بوده اند، بیشتر همراهی کنیم. درک کنیم آن ها هم از این شرایط نه تنها راضی نبوده اند، بلکه شاید بیش از ما نگران درس ها و امتحان ها بوده اند و اکنون نیز امتحان برایشان چندان خوشایند نیست!

# عبور از هاله ی پندار

